

«مصاحبه با محمد حزبایی زاده مترجم کتاب «بازمانده

مدیر کل avatar

295

یکشنبه، 17 فروردین 1404

کتاب النبیة نوشته انعام کجه‌جی روزنگار عراقی مقیم پاریس سال ۲۰۱۷ توسط نشر الجديد (بیروت) منتشر شد و همان سال به فهرست کوتاه جایزه بوکر عربی راه یافت و به گفته برخی منتقدان شایسته جایگاه اول را داشت اما در نهایت هیئت داوران جایزه آن سال را به رمان «برید اللیل» (پست شب) نوشته هدی برکات داد. این کتاب «در سال 1399 به فارسی ترجمه و با عنوان «بازمانده» ترجمه و توسط نشر ثالث در بخش «هزار و یک شب منتشر شد و تاکنون سه نوبت تجدید چاپ شده است. از این نویسنده عراقی پیش از آن رمان‌های آب باریکه‌ها (هیرمند)، تکه‌پاره‌های من (مروارید) و نوه امریکایی (ترب) به فارسی ترجمه و منتشر شده است. قهرمان رمان النبیه، دختری ایرانی است در کودکی همراه با مادرش به عراق مهاجرت می‌کند و پس از تکمیل تحصیلات وارد دنیای مطبوعات می‌شود و سرانجام نشریه خاص خود را منتشر می‌کند. در این مدت علاوه بر ورود به دنیای هنرمندان به مجامع و محافل سطح بالای سیاسی در عراق راه می‌یابد. النبیه مثل همه آثار انعام از نثری شاعرانه و سلیس برخوردار است؛ متنی سهل و ممتنع برای ترجمه. با زبان عربی بسیار روان، اما در ترجمه آن به فارسی پیچیدگی‌های بسیاری وجود دارد که باز کردن این کلاف پیچ در پیچ کار چندان آسانی نیست. شاید یکی از این پیچیدگی‌ها برگردان عنوان رمان باشد. با این وجود مترجم این کتاب «محمد زبایی زاده» با ترجمه روان و انتخاب کلمات دقیق و معادل فارسی آن، فهم و لذت خواندن کتاب را دل‌پذیر کرده است.

چرا اسم رمان بازمانده انتخاب شده؟ با توجه به این که در داخل رمان اشاره مستقیمی به کلمه النبیه به معنی شراب شده است چه ارتباطی بین بازمانده و شراب هست؟

النبیة مونث النبیز به معنای شراب است که از ریشه نبذ به معنای پرت کرد و دور انداخت میاد.

نبیز یا نبیة صفت مشابه هستند که نشان دهنده یک ویژگی ثابتی است. اما در کتاب، نویسنده از زبان منصور در قسمتی از زبان نقل می‌کند که در یک شب زمستانی، دنبال این هست که معنای کلمه چیه؟

ومیره از یک قاموسی که کشیش در روستاشون هست میگیره و ورق می‌زنه و براش معنی عجیبی می‌گیره و میگه نبیز اسم گذاری درستس انگار نیست برای شراب چرا؟

برای این که ما تفاله‌های انگور رو می‌اندازیم و در حقیقت شراب چیزی هست که برای خودمون نگه می‌داریم و می‌خواد بگه که با تسامح معنی رمان رو انتخاب کردم اما در کل واقعا این اسم قابل ترجمه در فارسی نیست در نتیجه من و خانم کجه‌جی باهم مشورت کردیم و قرار شد یک اسمی رو انتخاب کنیم که هم در فارسی معنی قشنگی داشته باشه و هم به مضمون نزدیک باشه و همین که کلمه مترود و ترد شده و دور انداخته شده و پرت شده هم تلقی نشده در نتیجه مثلث نویسنده و مترجم و ناشر بر این توافق کردن اسم کتاب بازمانده باشه

آیا بازمانده رو میشه این جور تفسیر کرد که تاجی در واقع عصاره و چکیده‌ای از خاطرات عراق و ایران هست؟ آیا این تفسیر درست هست؟

انعام کچه جی در منظورش این بود که این خانم ترد میشه و نقد می شه به همین خاطر در عنوان عربی کتاب النبیذة به کاربرده شده به معنای دور انداخته شده و هیچکس قبولش نمی کنه حتی خانواده اش هم از اون دور میکنن چون سنت شکن هست. جلد کتاب اصلی رو هم نگاه کنید، شخصیت واقعی هست. چون تاجی وارد سیاست و جاسوسی میشه، جامعه هم اون رو ترد می کنه

چرا جلد کتاب طراحی این قدر سوررئالیست و غمگین هست؟ علت خاصی داره؟

....طراحی جلد کتاب معمولا با ناشر هست. ناشر خیلی از جنبه ها رو دز نظر می گیره، مثل بازار و مشتری و

ناشر برای جلد کتاب از کتاب استفاده می کنه و اون رو از یک نقاش خریده و این نقاش خارج از کشور بوده و علت این هست، برای شرکت در جشن یا مسابقه با عنوان ترجمه یا اصل کتاب در جهان عربی به فارسی که جایزه هم اهدا میشه معمولا در این مراسم ها، به نظرم جلد قشنگی هست و علت این جلد کتاب طراحی غمگینی داره به خاطر این که با شخصیت تاجی که ترد شده، ارتباط داره و در دوران کرونا من این کتاب رو به یکی از دوستانم دادم تا به دست انعام کچه جی برسه و پست کردن این کتاب موقع سخت بود و نویسنده کتاب رو در دست خودش گرفته و خوش حال هست و طراحی جلدش رو دوست داره.

روی جلد کتاب نوشته مجموعه هزار و یک شب یعنی چی؟ دلیل خاصی داره؟

نشر ثالث می خواست یک طاقچه یا یک عنوان در نظر بگیره، خیلی از ناشرین دیگه برای جهان عرب یا فارسی هم یک عنوان خاص در نظر می گیرن و بعد تو این عنوان کتاب زیادی ارائه می دن. هزار و یک شب توافقی بین من و نشر ثالث بود که جهان عرب رو در اون قرار بدیم، و این کتاب اولین مجموعه از هزار و یک شب بود

هم در ترجمه رمان «بازمانده» و هم در ترجمه آب باریکه ها دوتا شخصیت اصلی داستان یک شخصیت خانم ایرانی هست، که برحسب روزگار اتفاقات منفی برای این دو شخصیت در دو داستان مجزا شکل میگیره، چرا؟ علت خاصی داره؟

شخصیت کاشانیه در رمان آب باریکه ها ایرانی نیست. چون پدر خانم کاشانیه به فرش دست بافت علاقه خاصی داشته اسم این خانم رو کاشانیه میزاره. کلمه کاشانیه و کاشان اصل و ریشه کلمه ایرانی نیست و خانم کاشانیه در رمان ارمنی هست اما در رمان «بازمانده»، تاج الملوک یک شخصیت واقعی و حقیقی در زندگی هست و سرگذشت واقعی تاجی رو در قالب داستان حقیقی بیان میشه این که منصور البادی یا ودیان خیالی هستن رو نمیدونم اما خانم تاج الملوک در اواخر زندگیشون که در بستر بیماری بودن، کتاب «النبیذة» رو خوندن.

چرا از شخصیت های ایرانی در داستان استفاده شده؟ آیا ایران اومده یا دوستانی در ایران داره که تونسته فضای ایران رو همان طور که هست به همون وضوح بیان کنه؟

ایشون به ایران نیومدن ولی دوستانی داشتن که ایرانی باشن، همچنین جامعه ایرانی و عراقی با هم آمیختگی دارن و در خیلی از موارد اشتراکات خوبی هم دارن

برای ترجمه کتاب چه چالش هایی سر راهتون بود؟

چالش خاصی در ترجمه کتاب نداشتم چون با زبان و قلم خانم کچه جی آشنا هستم. از سال ها قبل مقاله هاش رو در مطبوعات دنبال می کردم و قبل از این هم یکی از کتاب هاش رو ترجمه کرده بودم و تقریبا همه آثار قبل

از این رو هم خونده بودم ولی خب به هرحال قلم خاصش توی ترجمه دقت خاصی می خواست وگرنه در ترجمه نبود

چی شد که این کتاب رو برای ترجمه انتخاب کردید؟

من توی سوال قبلی هم گفتم مرتب آثار خانم کجه جی رو می خونم و این کتابش که واقعا از جهت مضمون و هم از جهت سبک نوشتاری با آثار قبلیش هم تفاوت زیادی داشت و برای من خیلی جذاب بود که به محض این که خوندمش تصمیم گرفتم ترجمه کنم و با خودشون هم صحبت کردم و توافق کردیم و فکرکنم خیلی هم زمان زیادی رو هم نبرد

توی ترجمه کتاب هایی که انجام دادید کدومسون رو بیش تر از همه دوست داشتید و چرا؟

جواب این سوال خیلی سخته این که کدوم کار ولی به هر حال بعضی از کتاب ها بنا به دلایلی چون باهاش رابطه عاطفی خاصی برقرار می کنیم خود همین النبیذة فهرس خزامی و حتی به نظر من اون پل ناتمام به شکلی مظلوم واقع شد در بازار نشر اون جزو کتاب هایی هست که خیلی دوست دارم

پیشنهادتون برای این که صنعت ترجمه توی ایران توسعه پیدا کنه چی هست؟

پیشنهاد برای ترجمه فکر می کنم که اولین قدم برای انتخاب درست اثر هست که وقتی میخوایم ترجمه کنیم باید درست انتخاب کنیم که موجب سرخوردگی خواننده ها نشه و این جور تصور نشه که مثلا در جهان عرب یا ادبیات ژاپنی یا چینی یا هر ادبیاتی آثار شاخص و آثار برجسته وجود نداره چرا چون ممکن به شما بگن همین کتابی که خوندم این طوریه انتخاب درست و همین طور ترجمه درست میتونه کمک کنه

فکر می کنید توسعه ترجمه چه سودی برای مردم داره؟

قطعا ترجمه می تونه یک پل باشه بین جوامع همون طور که ادبیات بهترین تجلی روح و وضعیت جامعه مبدا باشه

توصیه تون به دانشجویانی که توی حوزه ترجمه هستن چی هست؟

دانشجویان فکر می کنم واقعا به حرف من نیازی نداشته باشن چون مرتب در حال مطالعه هستن و میخونن و با ادبیات به خصوص اون هایی که با ادبیات کار میکنن آشنایی دارن و خوندن و خواندن و خوندن

به نظرتون چه کارهایی باید انجام بدیم تا زمینه ترجمه فارسی در کشورهای عربی رونق پیدا کنه؟

واقعیتش این هست که در حال حاضر کتاب های خوبی از فارسی به عربی ترجمه شده و درجهان عرب استقبال خوبی از کتاب ها میشه و مترجمین خوبی هم دارن کار میکنن آقای احمد حیدری و بقیه دوستانی که من می شناسم و اتفاقا استقبال بسیار خوبی هم از کارهایی که از فارسی به عربی ترجمه شده من این رو در نمایشگاه کتاب بغداد دیدم

کلام آخر

مصاحبه کننده: نشاط پوراسلامی